

۳۰ سنت از دوستی با حیوانات

حکایت موزه‌ای در دل بافت قدیمی بشرویه که پر از اشیا و فرهنگ‌های ناآشناست

مسعود نئی دوست

بشرویه شهر عجیبی است؛ جایی در میانه راه مشهد به کویر مرکزی ایران، بین فردوس و طیس و البته در جاده‌ای که حالا این سال‌ها در بن بست غربیی گیر افتاده است. برخی آن را «کاشان خراسان» می‌گویند؛ شهری که از همه داشته‌های تاریخی‌اش یک محله قدیمی باقی مانده است با مساجد کهن، بناهای نقلی چهارصفه و بادگیرهای درشتی که تنه به بادگیرهای یزد می‌زند. خانه تاریخی «حسین اسدی مقدم» هم در کوچه‌پس کوچه‌های پرپیچ‌وخم همین بافت است؛ بنای کاهگلی چهارایوانه‌ای که حالا به «موزه بشرویه» مشهور است و همه پستوهاش پر شده از ابزارهای قدیمی‌ای که جمع‌شدنش، ثمره یک عمر گشتن در لایه‌لای زندگی مردم کهن‌سال این شهر است.

● از روزی که سقف ریخت

حسین اسدی مقدم حالا دیگر مویی سفید کرده است، آن هم از غصه فرهنگی که جمع کردن آداب و ابزارش به او رسیده و البته موزه‌داری در موزه‌ای که چرخش درست نمی‌چرخد. او اما همیشه سرحال و قیراق تکتک ابزارهای موزه را باهمه اجزایش روایت می‌کند، به‌جز این اواخر انگار. یعنی بعد ریختن بخش‌هایی از سقف اتاق عقبی موزه در کسادِ روزهای کرونایی و بعد اینکه تلاش کرده است میراث را بیاورد پای کار تا یک دست کمک برای خودش جور کند؛ «گفتم یک مقدار رشمابگذارید، بیشترش را خودم می‌گذارم تا یک نفر بیاوریم اینجا، کمک‌باشد برای وقت‌هایی که من نیستم. نمودیم که این سقف ریخت روی وسایل موزه. کلی چیز از زیر آوار دراوردیم. اداره کل ولی ماهی ۲۰۰ هزار تومان نداشت، بگذریم.»

● حکایت قیفی که در تاریخ جاماند

از میانه هشتی موزه که می‌گذریم، یک حیاط مرکزی مسقف و محصور در دل ۴ایوان کوتاه نشسته است. از دل هر ایوانی هم دری است به اتاق‌های بزرگ و بعد اتاق‌های دیگر و دیگر و پستوهایی که در نگاه اول به چشم نمی‌آید. همه این پیچ‌وخم‌ها را هم ویترن‌ها و وسایل موزه پر کرده است؛ ابزارهای گاه ساده‌ای که تا صاحب موزه به آن‌ها پیوست نباشد، به زور بشود قصه‌اش را از سر و روی ساده‌اش حدس زد. در اتاق پشت ایوان شرقی یک قیف ساده را نشان می‌دهد؛ «این قیف شیر است، برای وقتی که در قرقن‌های قدیمی شیر داغ می‌کردند، شیر که داغ می‌شد، هر کار می‌کردی، سر می‌رفت، هرچند همه کنده‌ها را از زیر قرقن می‌کشیدی. آن وقت دیگر خود قرقن آن قدر داغ بود که نمی‌شد شیر را در ظرف بند کرد. این قیف مال آن موقع است. می‌گذاشتندش داخل شیرها. شیر می‌آمد داخل قیف و به‌جای اینکه از لبه قرقن سر برود، از ته قیف دوباره می‌ریخت روی خودش تا دست آخر سرد می‌شد و تمام.»

بقیه ۲۰۰۰ ششی موزه بشرویه هم غیر این قیف نیست، از «پنگو» و «ترازوی نفتی» تا «تله» و «بردو» که هر کدام حکایت یک کارگاه یکی دوساعته است برای مرد میان‌سال‌ی که همه عمرش را به جمع کردن فرهنگ شفاهی مردم یک شهر تاریخی گذرانده است.

● بشرویه حیوانات را دوست دارد

این سال‌های حسین اسدی مقدم اما بیش از هر چیز به ثبت فرهنگ هم‌زیستی مردم

بشرویه با حیوانات گذشته، تلاشی که حالا انگار ثمر داده است تا بشرویه به‌عنوان شهر دوستدار حیوانات در فهرست ثبت قرار بگیرد. می‌گوید: «بیشتر از ۳۰تا شده است حالا. ۳۰فرهنگ هم‌زیستی و نشانه رعایت حقوق حیوانات در بشرویه که همه را جمع کرده‌ایم، نشانه‌هایی از رعایت اصولی و مدون حقوق حیوان‌ها بین مردم این شهر. حالا هم می‌دویم که خیلی زود مجموعه‌ای از این فرهنگ‌ها سرپا کنیم. اسمش باید بشود بشرویه، پیشگام در رعایت حقوق حیوانات.»

● تلموشی که ثبت ملی‌شد

تله زنده‌گیری موش حالا دیگر نشانه‌ای شده است برای خیلی از دوستداران طبیعت و

تله دوستدار موش!

این تله زنده‌گیری، از ۴بخش مشابه برای زنده‌گیری هم‌زمان ۴موش تشکیل شده است. هر بخش هم از اجزای مشابهی تشکیل شده که شامل دیواره تله، چوب پرنده‌ای، طعمه‌گیر، ضامن چوب پرنده‌ای، در تله و وزنه در است. در هر سوی تله زنده‌گیری، ۲در برای ورود موش‌ها تعبیه شده است.



حیوانات، تله‌ای که روزگاری سروکله‌اش فقط در خانه‌های قدیمی بشرویه پیدا بود و حالا به تقلید آن، سر از زندگی برخی فعالان حقوق حیوانات هم درآورده است. همه این‌ها هم نتیجه تلاش حسین اسدی مقدم است در معرفی این ابزار قدیمی. می‌گوید: «همین چند روز پیش از اداره کل خبر دادند که «تله زنده‌گیری موش امان در فهرست آثار ملی ثبت شده است. این تله نشانه این است که در شهر ما موش را هم که حیوانی موزی است، نمی‌کشته‌اند. این تله قادر بوده است به صورت هم‌زمان ۴موش را زنده‌گیری کند. بعد که موش‌ها گیر می‌افتادند، تله را می‌بردند بیرون شهر و همه موش‌ها را رها می‌کردند تا در صحرا با خندق دور شهر



زندگی خودشان را بکنند. در هر محله‌ای هم یکی از این تله‌ها بود که به مردم کرایه می‌دادند. کرایه‌اش هم یک قرص نان بود.» ● کسی به گربه‌ها کار نداشته باشد! قصه حیوان دوستی بشروی ما اما فقط به همین ابزار خلاصه نمی‌شود. شاهدش هم موقوفه زمین گربه‌ای (گربیگی) است که حسین اسدی مقدم حالا سند تاریخی موقوفه‌اش را هم جسته است تا نشانه تازه‌ای رو کند برای فرهنگ یک شهر تاریخی: «زمین گربیگی زمینی است که وقف گربه‌های شهر بوده است، برای وقتی بگیرند، می‌آمدند روی همین تاب‌ها. انگار این تاب‌ها اولین تلاش بچه پرستوها برای پرواز بود. منظره خیلی جذابی هم بود که آن موقع‌ها می‌دیدیم،

● جایی که حرف «حقوق حشرات» است

هنوز هم که سر صبح در کوچه‌پس کوچه‌های بشرویه تاب بخورید، در خانه‌س‌ن‌سال دارهای شهر را آب‌وجاروشده می‌بینید. پیش‌جارو هم یک سنج‌دان است که تا صبح به صبح دودش درنیاید، روز قدیمی‌ها شروع نمی‌شود. به‌روایت حسین اسدی مقدم اما این نشانه‌ها یادگارهای فرهنگی کهن است، فرهنگی برای رعایت حقوق مورچه‌ها که تا همین چند دهه پیش همه گیر بوده و حالا فقط بین پیرهای بشرویه نشانه‌هایی درباره‌اش باقی است: «هنوز هم بعضی جاها در بشرویه رسم است که صبح‌ها حیاط و در خانه را جارو کنند. کنار این جارو یک سنج‌دان هم همیشه هست. از قدیم بین مردم مرسوم بوده است که وقتی حیاط را جارو می‌زده‌اند، پیش از اینکه خاک روبه را در کوچه یا سطل بریزند، اسپندی دود می‌کرده‌اند. اسپند دود می‌شد و دور خانه می‌گشت. هنوز هم اگر صبح در کوچه‌های بشرویه راه بروید، همان سنج‌دان‌ها را می‌بینید. این اسپند دود کردن ولی انگار بهانه بوده است، بهانه‌ای برای اتلاف وقت تا دیرتر برونند سراغ خاک روبه‌ها و زمانی باشد تا مورچه‌ها یا دیگر حشراتی که لای خاک روبه‌ها جارو شده‌اند، راهشان را پیدا کنند و از محیط زندگی‌شان دور شوند.»

شهرک

روزنامه شهرامید ورزشکی

شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۹ ۲۲ شهریور ۱۳۹۹

اشنبه ۱۳ SHAHRANNEWS.IR



خراسانیان

شب برفی در جاده‌های پرپیچ‌وخم ارمنستان



در روزهای سرد زمستانی و اوایل اسفند به چند نفر از دوستان عکاس و علاقه‌مند به سفرهای ماجراجویانه تصمیم گرفتیم با خودرو شخصی به کشور ارمنستان سفر کنیم. بعد از تجربه سفر با دوچرخه و سفر بک‌پکری، کوله‌گردی، در آغاز به‌نظر نمی‌آمد در این سفر مشکل خاصی برای ما به وجود آید، اما بی‌خبری از وضعیت جاده‌های پیش رو در ارمنستان و تغییرات جوی و بارش شدید برف، وضعیتی سخت از نوع سفر خودرویی برای ما رقم زد. بعد از انجام مراحل اولیه سفر و کاپوتاژ* خودرو به سمت شهر تبریز حرکت می‌کنیم و بعد از استراحتی کوتاه راهی شهر جلفا می‌شویم که ۱۳۰ کیلومتر با تبریز فاصله دارد. بعد از رسیدن به شهر تاریخی جلفا به مرز «نوردوز» می‌رویم که در ۷۵کیلومتری جلفا قرار دارد. از مرز «نوردوز» وارد خاک ارمنستان می‌شویم. مرز بین ایران و ارمنستان پلی بزرگ روی رودخانه ارس است که تقریباً پنجاه شصت‌متر طول دارد. ویرا با هزینه ۳۰۰۰درام، واحد پول ارمنستان، بدون دردسر به‌وسیله مأمور پلیس مرزی ارمنستان روی پاسپورت‌های ما نقش می‌بندد. پلیس‌های ارمنی بعضی واژه‌های ایرانی مثل «داداش»، «خوبی؟» و «چطوری؟» را خیلی خوب بلدند. زمان‌بندی سفر بر طبق برنامه‌ریزی ما پیش نمی‌رود و ورود ما به جاده‌منتهی به ایروان، پایتخت ارمنستان، به لحظات تاریکی و فرارسیدن شب پیوند می‌خورد. جاده مجموعه‌ای از پیچ‌وخم و فرازونشیب است. برف شدیدی هم شروع به باریدن می‌کند و ما در کولاک و جاده‌ای لغزان گرفتار می‌شویم. هنوز در میانه‌های راه هستیم که متوجه می‌شویم امکان پیمودن بقیه مسیر در این وضعیت مقدور نیست. خودرو پژوی ما در سیاهی شب و کولاک برف روی آسفالت یخ‌زده جاده می‌لغزید و هر لحظه امکان روی دادن یک فاجعه ما را تهدید می‌کرد. به‌ناچار شب را در یکی از روستاهای بین‌راهی به صبح می‌رسانیم.

روز با بهتر شدن وضعیت هوا راهی می‌شویم. جاده برخلاف شب ظلمانی و پرحادثه‌اش، در روز بسیار دیدنی و تماشایی است. در مسیر به ترتیب از شهرهای گجران، کاپان، گوریس، سیسیان، وایک، یقنازور، آزارات و آرتاشات عبور می‌کنیم و بعد از گذراندن مسافت ۴۱۵کیلومتر به ایروان می‌رسیم. این شهر معماری جالبی دارد، تندیس‌های بسیاری را در این شهر می‌بینیم که همه درحال اندیشه و تفکر هستند. رابطه مردم با ایرانی‌ها دوستانه و نزدیک است و یکی از علت‌های این نزدیکی حضور تعداد زیاد ایرانی‌ها در ارمنستان است. میوه «انار» در این کشور میوه‌ای نمادین است و حجم و طرح‌های فراوانی از این میوه را در قالب بافت، مجسمه، سفال و... در بازارها و فروشگاه‌ها می‌توان یافت. اینترنت ارائه‌شده بر روی سیم کارت (ویواسل) پرسرعت و عالی است و همه جا هم آنتن می‌دهد، از روی قله کوه‌ها گرفته تا ته دره‌ها. «سرگی پاراجانف»، کارگردان روسی‌ارمنی و کارگردان فیلم تحسین‌شده «رنگ انار»، هم در شهر ایروان یک موزه چیزا که هرسال در روز تولدش مراسمی با حضور دوستداران و طرف‌داران آثارش در موزه برگزار می‌شود و از قضا این سالگرد با روزهای سفر ما هم‌زمان شده است و ما هم جزو میهمانان این مراسم می‌شویم. ساختمان ارائه‌شده تحت‌تأثیر حکومت کمونیستی شوروی سابق، نمایایی سرد و بی‌روح و درونی بزرگ و شبیک دارند. خیابان‌ها وسیع و خلوت و خودروهای قدیمی به‌ویژه «لادا» در این خیابان‌ها فراوان است. حرف نگارشی ارمنی بسیار سخت و بیش‌وکم همه حروف شبیه «U» در حالات مختلف است. سالن اپرایی مشهور و بزرگ دارد و سازارمنی «ودوک» که موسیقی مختصر به‌فروش شهرت جهانی دارد. کوه آرارات، باشکوه و هیبتی خاص بر شهر ایروان نظاره می‌کند و مردم شهر آرام و درگیر زندگی روزمره‌اند. ایروان در نگاه اول شباهت‌هایی به شهر زیبای آلمانی در قراقستان دارد، اما در جزئیات معماری و نمای شهر با آن متفاوت است. شنبه و یکشنبه‌ها بازارهای در ایروان برگزار می‌شود که در آن همه چیز از سگ گرفته تا ماسک ضدشیمیایی و شمشیر و گل و گیاه فروخته می‌شود. دریاچه زیبای سوان، بلندترین دریاچه آب شیرین جهان، در ۶۰کیلومتری ایروان قرار دارد. از مزایای سفر با خودرو شخصی به ارمنستان همین بس که می‌توان بدون صرف هزینه‌های متغیر و زیاد کرایه، از اماکن دیدنی و تاریخی در گوشه‌وکنار این کشور دیدن کرد. البته به شرط اینکه سفر در ایام زمستان و در شرایط جوی سرد و برفی که جاده‌ها به‌شدت لغزنده و خطرناک هستند، نباشد.

* کاپوتاژ خودرو به معنای گرفتن مجوز خروج از کشور برای خودرو شخصی است و از اداره گمرک ایران صادر می‌شود. مدت اعتبار کاپوتاژ یک‌ساله است و چنان‌چه کمتر از یک‌ماه از اعتبار آن باقی مانده باشد، باید آن را تمدید کرد.

آتش فشانی با شعله‌های آبی



مواد مذاب قرمز رنگ همراه با دودی غلیط، اولین تصویری است که به محض تصور یک کوه آتش فشانی فعال در ذهن مجسم می‌شود، اما آتش فشان منحصر به‌فرد «کاوا ایچن» با گدازه‌های آبی‌رنگش این تصور کلی را به هم می‌ریزد. این کوه آتش فشانی برخلاف سایر آتش فشان‌ها به واسطه حضور گوگرد، همچون تابلوهای نئون، پیچ‌وتاب می‌خورد و می‌درخشد. در طول شب، مواد مذاب آبی‌رنگ مانند آبشاری از اطراف این کوه به بیرون می‌ریزند و منظره بسیار زیبایی را تشکیل می‌دهند.

آنوئی

روزنامه

بهترین

شیمای سیدی

sh.seyedi@shahraranews.ir

«هدک» روستایی زیبا در ۱۰ کیلومتری بردسکن است که جاذبه‌های طبیعی فراوانی همچون جنگل، آبشار، غار و... دارد، اما سده، سرو و چنار، ۳شاخصه اصلی معرفی‌کننده این روستاست. فرق نمی‌کنند نام روستای هدک را در اینترنت جست‌وجو کنید یا جشن سده را، هر ۲واژه شمارا به فیلم‌هایی از برافروختن گیاه «سده» و آتش بازی در روستای هدک بردسکن می‌رساند؛ جشنی که بنیاد فردوسی هر سال در این روستا برگزار می‌کند و پیشینه‌ای تاریخی و فرهنگی دارد: «برگزاری جشن سده با این عقیده است که در زمستان و چله سرد با آتش افروزی و چرخاندن آتش به دور سر و پخش کردن آن به اطراف، سرمای زمین زوده می‌شود و گرمای آتش، تخم بدر و غلات و دانه‌ها را آماده رویش می‌کند.»

گیاهی که مردم برای برافروختن آتش در جشن سده استفاده می‌کنند هم «سده» نام دارد. به گفته مجتبی نظام‌آبادی، مدیر بنیاد فردوسی روستا: «سده» بوته‌ای خار به شکل بسیار زیباست که در بیابان‌های کوهپایه این شهرستان یافت می‌شود و هنگام سوختن

صدایی جالب دارد و در مراسم آیینی سده از آن استفاده می‌شود.»

اما هدف این گزارش پرداختن به جشن سده نیست. این بار نام روستای هدک به‌دلیل چنار قدیمی‌اش سر زبان‌ها افتاده است. به تازگی وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور، ثبت چنار کهن‌سال روستای هدک در فهرست میراث طبیعی کشور را به استاندار خراسان رضوی ابلاغ کرده است.

به گفته ابوالفضل مکرمی‌فر، مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی، درخت کهن‌سال چنار روستای هدک با قدمتی بیش از ۵۰۰سال و محیط تنه بیش از ۸متر به شماره ۷۳۸و در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۷ در فهرست میراث طبیعی ایران ثبت شده است. ارتفاع این درخت به حدود ۲۰متر رسیده و طول و عرض سایه‌انداز آن ۱۵متر است. البته در سال‌های پیش اندازه آن بیشتر بوده است که به‌دلیل ساخت‌وساز شاخه‌هایی از آن را بریده‌اند.

اهالی روستا به درخت چنار کهن‌سال که در کنار مسجد جامع روستا خودنمایی می‌کند، بسیار توجه می‌کنند و احترامی خاص برایش قائل‌اند، به‌طوری‌که مراسم تعزیه سیدالشهدا(ع) را هر سال پای این درخت برگزار می‌کنند.

چنار «هدک» ثبت ملی شد

همین قدمت زیاد، زیبایی و چشم‌انداز درخت چنار، در کنار اهمیت آن در نظر اهالی برای برگزاری مراسم خاص مذهبی و فرهنگی است که اداره میراث فرهنگی را واداشت تا با ثبت درخت چنار هدک، توجه‌ها را به حفاظت و نگهداری درخت و حریم آن جلب کند. مکرمی‌فر با بیان اینکه آب‌رسانی به درخت را اهالی از قنات و جوی آب کنار آن انجام می‌دهند، گفت: «هرگونه اقدام تخریبی که منجر به صدمه‌زدن به این درخت شود، ممنوع است و پیگرد قانونی خواهد داشت.»

اهالی روستا از خاطره‌ای نه‌چندان دور با اشتیاق یاد می‌کنند. خاطره‌ای که گرچه بیادآور خاطرات خوب گذشته‌شان است، حالا دیگر ممنوع شده است و موجب آسایر‌رساندن به درخت ثبت ملی شده می‌شود. در سال‌های نه‌چندان دور، تنه این درخت که خالی شده، از سوی یکی از اهالی به‌عنوان جایی برای آرایشگاه مردانه استفاده می‌شده است.

گفتنی است به‌جز چنار که ثبت ملی شده است، درخت سرروستای هدک هم به گفته اهالی قدی هشتصد ساله تا سه‌هزار ساله دارد. به گفته بعضی از ریش‌سفیدان روستا، درخت سرواز عمر بیشتری نسبت به درخت چنار هدک برخوردار است. این درخت تا نام محلی سور در این منطقه معروف است.

